



پیش‌تاز

سرمایه متغیر-سرمایه ثابت

ف.م. جوانشیر • 11-06-1405 • زمان مطالعه: ۵۹ دقیقه • اقتصاد

فهرست

- سرمایه متغیر-سرمایه ثابت ... ۳
- تقسیم سرمایه در نظریات اسلامی ... ۹
- نمی‌توان حکم به اجتماعی شدن مالکیت همه ماشین‌ها داد ... ۱۵
- فقط مالکیت ماشین ملی/اجتماعی بشود؟ ... ۱۶
- آیا ماشین جانشین انسان شده است یا می‌تواند بشود؟ ... ۱۷
- آیا ماشین سرمایه متغیر است و نیروی کار سرمایه ثابت؟ ... ۱۹

توضیحات

در این بخش به تقسیم سرمایه به دو بخش متغیر و ثابت پرداخته شده، و به شبهات پاسخ داده می‌شود.

معرفی نویسنده و درس‌گفتارهای کاپیتال

این سری مقالات، بخش‌هایی از درس‌گفتارهای کاپیتال نوشته فرج‌الله میزانی معروف به ف. م. جوانشیر است. فرج‌الله میزانی عضو باسابقه و بلندبالای حزب توده بود که در جریان یورش دوم به حزب در اردیبهشت ۶۲ دستگیر و نهایتاً در شهریور ۶۷ ناجوانمردانه توسط جمهوری اسلامی اعدام شد.

در دوران زندان، او طی ۱۲۰ جلسه اقتصاد سیاسی و مشخصاً کاپیتال مارکس را آموزش می‌داد. این درس‌گفتارها در واقع مجموعه نوشته‌هایی است که او برای این جلسات آماده می‌کرد. نوشته‌هایی که سعی می‌کنند در عین توضیح کلیت و منطق سرمایه‌داری که ابتدا توسط مارکس به طور منسجم صورت‌بندی شده، آن را در بستر شرایط عینی ایران نشان دهد. درس‌های او همچنان بعد از گذشت چند دهه موضوعیت دارند.

ناگفته نماند که عمده مخاطبان او طلاب بودند، و با توجه به مخاطبانش و زمینه مذهبی ایران مخصوصاً در آن دوران، او سعی می‌کرد با آن‌ها با استفاده از ارجاعات مذهبی ارتباط بگیرد. کاری که امروز هم میان قشر مذهبی طبقه کارگر می‌تواند مفید باشد.

این درس‌گفتارها اخیراً به کوشش اکبر قنبری در سه جلد توسط «نشر نگاه معاصر» چاپ شده‌اند. لازم دیدیم که این دروس را منتشر کنیم چرا که باور داریم خواسته این مبارز شریف آموزش توده‌ها و دسترسی حداکثری آن‌ها به این مطالب بود. یاد و خاطره جوانشیر شهید گرامی باد.

یادآوری نویسنده

آنچه به خوانندگان تقدیم می‌شود کتاب تدوین‌شده‌ای نیست. یادداشت‌های شخصی است که این جانب همواره قبل از صحبت و بیان شفاهی آن‌ها را برای خودم تهیه می‌کنم تا زمینه بحث آماده باشد و بحث تا حد مقدور منظم تر انجام گیرد.

قصدم این بود که سر فرصت این یادداشت‌ها را واری و تدوین کرده به خوانندگان تقدیم کنم. ولی متأسفانه فرصت این کار نیست و حال که برخی از دوستان از روی نوار یا متن پیاده‌شده آن مطالب اقتصاد سیاسی را دنبال می‌کنند به همین یادداشت‌های شخصی و به همین صورت پراکنده و تصحیح‌نشده هم به گمانم می‌تواند سودمند باشد و به هر صورت کامل تر از متن پیاده‌شده نوارهاست.

هنوز از فکر تنظیم و تدوین یادداشت‌ها صرف نظر نکرده‌ام و خرسند خواهم شد اگر از خوانندگان محترم نظر

انتقادی یا تکمیلی دریافت کنم و سرافراز خواهم بود اگر از توصیه‌های دوستانه علمی دریغ نمایند و از نقایص احتمالی یادداشت‌ها فقط به عنوان اینکه هنوز تدوین نشده آسان نگذرند و نظر و توصیه خود را تذکر دهند تا در تدوین احتمالی مورد استفاده قرار گیرد.

سرمایه متغیر-سرمایه ثابت

در بحث پیشین که از کاپیتال داشتیم بررسی تئوری اضافه ارزش را آغاز کردیم و گفتیم که سرمایه‌دار، هنگامی که پول خود را به عنوان سرمایه به کار می‌اندازد، مقداری ماشین و ابزار کار، مواد اولیه، مواد کمکی، ساختمان و غیره که برای ایجاد کارگاه و کارخانه لازم است می‌خرد و متناسب با آن تعدادی کارگر استخدام می‌کند، یعنی نیروی کار آن‌ها را می‌خرد. وسایل تولید که سرمایه‌دار می‌خرد، کالای عادی است و در شرایط عادی یک بازار آزاد که ما فرض کرده‌ایم موافق با ارزش خود یعنی برابر زمان کاری که برای تولید آن‌ها به کار رفته به فروش می‌رسند و اما نیروی کار در عین حال که کالاست و برابر ارزش خود به فروش می‌رود یک کالای عادی نیست. کالایی است ارزش آفرین. کالایی است که ضمن مصرف یعنی وقتی نیروی کار در کار مولدی به حرکت در می‌آید، ارزش ایجاد می‌کند که بیش از ارزش خود نیروی کار است. این مطلب را در بحث پیشین توضیح دادیم و به اینجا رسیدیم که سرمایه عبارت است از مقداری پول - یا تجسم ارزش - که در جریان تولید ارزش خود را افزایش می‌دهد و این ارزش افزایشی از اینجا حاصل می‌شود که سرمایه‌دار کارگری را که مثلاً در ۴ ساعت می‌تواند ارزش نیروی کار خود را جبران کند، به مدتی بیش از آن به کار وامی‌دارد. مثلاً ۸ ساعت از او کار می‌کشد و ارزشی را که نیروی کار در این اضافه زمان یعنی در این ۴ ساعت اضافی تولید می‌کند، تصاحب می‌کند.

امروز این بحث را ادامه می‌دهیم و تفاوت کیفی دوبرخی سرمایه را که یکی صرف خرید نیروی کار و دیگری صرف خرید وسایل تولید شده بررسی می‌کنیم. بحث امروز ما فصل ششم از بخش سوم جلد اول کاپیتال را در بر می‌گیرد. فرض می‌کنیم سرمایه‌داری کارخانه نخریسی دارد و کارگر نخریسی را با دستمزد روزانه ۱۰۰ تومان استخدام کرده و این کارگر با بارآوری مفروض در آن کارخانه می‌تواند هر ساعت ۴ کیلو نخ تولید کند.

سرمایه‌دار علاوه بر خرید نیروی کار - یعنی استخدام کارگر - به مواد اولیه و ماشین آلات و مواد کمکی هم احتیاج دارد. فرض می‌کنیم در این مثال، سرمایه‌دار ۱۶ کیلو پنبه به قرار کیلویی ۱۰ تومان می‌خرد یعنی ۱۶۰ تومان بابت پنبه می‌پردازد. ۴۰ تومان هم بابت سوخت و سایر مواد کمکی و هزینه‌های متفرقه، کارگر این ۱۶ کیلو پنبه را در چهار ساعت تبدیل به نخ می‌کند. ماشین آلات کارخانه در این جریان مقداری مستهلک می‌شود که فرض می‌کنیم ارزش آن ۲۰ تومان باشد.

در این صورت حساب سرمایه‌دار موافق معادله زیر خواهد بود:

پنبه	استهلاک	مواد کمکی	دستمزد	هزینه تولید ۱۶ کیلو نخ
۱۶۰ تومان	+ ۲۰	+ ۴۰	+ ۱۰۰	= ۳۲۰ تومان

اگر سرمایه‌دار هر کیلو نخ را ۲۰ تومان بفروشد، با فروش این ۱۶ کیلو تمام هزینه‌ای را که کرده جبران خواهد کرد. اما در این صورت علت وجودی کارخانه از دیدگاه سرمایه‌دار از میان می‌رود.

توجه کنید! علت وجودی کارخانه از دیدگاه جامعه و انسان‌های مولد آن یعنی کارگران از میان نمی‌رود. زیرا پنبه به نخ تبدیل شده و ارزش مصرفی که مردم لازم دارند تولید شده است.

اما علت وجودی کارخانه از دیدگاه سرمایه‌دار تولید ارزش مصرف و رفع نیاز جامعه که نیست.

او می‌خواهد که سرمایه‌اش سودآور باشد. برای او کارخانه محل تولید نخ یا هیچ ارزش مصرف دیگری نیست. هدف او از کار انداختن سرمایه فقط و فقط کسب سود است. رفع نیاز جامعه و تولید کالاهایی که ارزش مصرف دارند در نظر او فقط محلی هستند برای تأمین سود.

به همین دلیل هم هست که سرمایه از انجام کثیف‌ترین معاملات که ضررهای جبران ناپذیری برای جامعه داشته باشد روی گردان نیست. همین قدر که معامله‌ای باعث افزایش سرمایه بشود و سودآور باشد برای سرمایه‌دار مباح است. از خرید و فروش مواد مخدر تا تولید سلاح‌های مخرب و یا ایجاد تأسیسات فحشا و قمار. همه و همه برای سرمایه‌دار محل مناسب کسب و محل مناسب سرمایه‌گذاری است. سرمایه‌داران حتی در خرید و فروش بردگان سرمایه‌گذاری کردند و امروزه در تولید ابزار و آلات شکنجه سرمایه‌گذاری می‌کنند. همین چند روز پیش روزنامه‌ها خبر دادند که عده‌ای از سرمایه‌داران آمریکا - و به اصطلاح بخش خصوصی - برای ایجاد زندان سرمایه‌گذاری کرده‌اند و دولت آمریکا نگهداری زندانیان را در برابر پرداخت مبلغ معینی به سرمایه‌داران واگذار می‌کند.

می‌بینید که سرمایه در پی کسب سود - که تنها هدف آن است - تا کجا می‌رود. برای سرمایه فرق نمی‌کند که نخ تولید کند یا بمب، زندان اداره کند یا قمارخانه. هروئین بفروشد یا عروسک. در جهان سرمایه همه اینها کسب و کار و به قول غرب‌زده‌ها بیزینس است و ارج آن تنها با درصد سودی که می‌دهد مشخص می‌شود.

بنابراین سرمایه‌دار مفروض ما پس از آنکه ۴ ساعت کارخانه‌اش را به کار انداخت و ۱۶ کیلو پنبه را به نخ تبدیل کرد و تمام هزینه خود را هم درآورد و حسابش تسویه شد تازه خود را به هدف نزدیک کرده و علت وجودی کارخانه‌اش که کسب سود است تازه از این لحظه به بعد آغاز می‌شود. او کارگر را پس از ۴ ساعت کار رها نمی‌کند زیرا او را برای یک روز کامل استخدام کرده است و لذا کارگر را وامی‌دارد که ۸ ساعت، ۱۰ ساعت، ۱۲ ساعت و یا حتی بیشتر کار کند.

کارگر - چنان‌که گفتیم - در این کارخانه و با این ماشین آلات ساعتی ۴ کیلو پنبه را به نخ تبدیل می‌کند و او در تمام ساعات روز تا وقتی مشغول به کار باشد همین مقدار تولید خواهد داشت منتها برای ۴ ساعت اول مزد گرفته و آن را با کار خود جبران کرده ولی برای ساعات‌های بعدی مزدی نمی‌گیرد. ارزش پنبه و نخ و استهلاک ماشین و مواد کمکی مثل سابق باقی است و تفاوتی نمی‌کند. اما ارزش نیروی کار جبران شده و دیگر داخل محاسبه نیست. پس اگر این کارگر به جای ۴ ساعت ۸ ساعت کار کند هزینه سرمایه‌دار در ۴ ساعت اضافی و دوم عبارت خواهد بود از:

کیلو نخ	=	مواد کمکی	+	استهلاک	+	پنبه
۲۲۰ تومان	=	۴۰	+	۲۰	+	۱۶۰

سرمایه‌دار در برابر این هزینه ۲۲۰ تومانی ۱۶ کیلو نخ دارد که ارزش آن همان ۳۲۰ تومان است. سرمایه‌دار ۱۶ کیلو نخ را که کارگر در چهار ساعت بعدی تولید کرده باز هم به ۳۲۰ تومان می‌فروشد و ۱۰۰ تومان اضافه ارزش به دست می‌آورد که تولیدکننده آن کارگر است و تصاحب‌کننده سرمایه‌دار.

حال اگر سرمایه‌دار می‌تواند کارگر را به جای ۸ ساعت، ۱۰ ساعت، ۱۲ ساعت و ۱۴ ساعت به کار وادارد به ازای هر ساعت کار اضافی کارگر - که به رایگان انجام می‌گیرد - ۲۵ تومان نصیب سرمایه‌دار خواهد شد.

مارکس این شکل ویژه بهره‌کشی انسان از انسان را در نظام سرمایه‌داری کشف و اعلام نمود و نشان داد که: تولید اضافه ارزش هدف تولید سرمایه‌داری و قانون مطلق این شیوه تولید است.

مارکس می‌گوید:

در این شیوه تولید (یعنی سرمایه‌داری) نیروی کار برای آن خریداری نمی‌شود که به وسیله آن نیرو و یا محصولی که به وجود می‌آورد نیازمندی‌های مشخص خریدار برآورده شود. هدف آن ارزش افزایی سرمایه خریدار است. یعنی تولید کالایی است که بیش از آنچه پرداخت شده، کار در بر داشته باشد، بنابراین محتوی قسمت ارزشی باشد که خریدار بابت آن چیزی نپرداخته است و با این وجود به وسیله فروش کالا نقد می‌شود. تولید اضافه ارزش یا افزونگری قانون مطلق این شیوه تولید است.^۱

عده‌ای از دانشمندان اسلامی به این مسأله توجه کرده‌اند و میان استخدام کارگر برای رفع نیاز شخصی و استخدام کارگر برای تولید کالا به قصد فروش و کسب سود تفاوت قائل شده‌اند.

درک این تفاوت اهمیت اساسی دارد و امید است دانشمندان اسلامی با حرکت از مواضع فلسفی و فقهی خود به نتایج چشمگیری قائل شوند و معنای واقعی آن شعار مهمی را که قانون اساسی ایران در اصل چهل و سوم اعلام کرده و بهره‌کشی از کار دیگری را نفی کرده دقیقاً تبیین کنند تا جمهوری اسلامی ایران موفق شود که قانون اساسی خود را اجرا کند.

در اصل چهل و سوم بند ۴ از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده است که یکی از ضوابط اساسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از «جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری». قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این ضابطه را به حق یکی از ارکان تأمین استقلال اقتصادی و ریشه‌کنی فقر در جامعه دانسته است. اگر جمهوری اسلامی ایران از راه سرمایه‌داری پیش رود و نظام به ارث‌رسیده از شاه را به طور بنیادی متحول نکند، در واقع به این اصل توجه نکرده است.

تقسیم سرمایه به دو بخش: سرمایه ثابت و سرمایه متغیر:

اگر در مثالی که هم‌اکنون زدیم کمی تأمل کنیم، نکته بسیار مهمی برای ما روشن خواهد شد.

در مثال ما سرمایه دار برای یک روز کار ۸ ساعته ۱۰۰ تومان دستمزد به کارگر داده و کارگر در این ۸ ساعت ۳۲ کیلو پنبه را به نخ تبدیل کرده که ارزش این مقدار نخ در بازار ۶۴۰ تومان است، حساب سرمایه دار در این معامله طبق معادله زیرین است:

پنبه	استهلاک	مواد کمکی	دستمزد	اضافه ارزش	۳۲ کیلو نخ
۳۲۰ تومان	+ ۴۰	+ ۸۰	+ ۱۰۰	+ ۱۰۰	= ۶۴۰ تومان

به عبارت دیگر سرمایه دار کلاً ۵۴۰ تومان سرمایه به کار انداخته که این سرمایه دو بخش شده است، ۴۴۰ تومان آن صرف خرید مواد اولیه و ماشین آلات و مواد کمکی و غیره شده و ۱۰۰ تومان دیگر بابت دستمزد پرداخته است.

نقش این دو بخش سرمایه در روند ارزش افزایی متفاوت است. آن بخش از سرمایه که صرف خرید وسایل تولید شده در روند کار تولیدی مصرف می‌شود. پنبه به مصرف می‌رسد و تبدیل به نخ می‌شود، مواد سوختنی و انرژی را نظیر گاز، زغال، گازوئیل می‌سوزد و از میان می‌رود. برق هم همچنین. روغن و سایر مواد کمک هم همچنین. این ها مصرف می‌شوند و تمام می‌شوند. ماشین هم مستهلک می‌شود یعنی به تدریج مصرف می‌شود.

این بخش از سرمایه ایجاد کننده ارزش نیست بلکه حفظ و انتقال ارزش خود این سرمایه به کالای جدید هم موکول به این است که کارگر آن ها را به کار انداخته و مصرف کند. پنبه وقتی با نیروی کار کارگر تبدیل به نخ می‌شود، نمی‌تواند چیزی بیش از ارزش خود به نخ بدهد و تازه این مسأله هم که ارزش پنبه حفظ شده و به نخ منتقل شود موکول به کار کارگر است. اگر کارگر کار نکند، ارزش پنبه به نخ منتقل نمی‌شود و اگر پنبه در انبار بماند در طول زمان می‌پوسد و ارزش خود را از دست می‌دهد. نظیر همین است ماشین آلات، که اگر کار نکنند زنگ می‌زنند و مستهلک می‌شوند. در این صورت ارزشی که آن‌ها از دست می‌دهند به کالای جدیدی منتقل می‌شود. بلکه صاف و ساده از میان می‌رود. اما وقتی کارگر ماشین را مصرف می‌کند، یعنی آن را به کار می‌اندازد، در این حالت ارزش ماشین قطره قطره از طریق کار کارگر به نخ منتقل می‌شود.

پس نیروی کار این موهبت را دارد که وقتی به کار می‌افتد، علاوه بر اینکه خودش ارزش نوینی می‌آفریند، ارزش وسایل تولیدی را هم که مصرف می‌کند، حفظ کرده به کالای جدید منتقل می‌کند. این یک موهبت طبیعی است که نیروی کار واجد آن است.

توجه کنید! کارگر دو بار کار نمی‌کند که یک بار ارزش مرده متبلور در ماشین را به نخ بدل کند و یک بار هم ارزش نوین خود را به آن بیفزاید.

بلکه در همان زمانی که برای ارزش آفرینی نوین زحمت می‌کشد، ارزش‌های مرده متبلور در وسایل تولید را هم به کالای جدید منتقل می‌کند. این امر برای کارگر زحمت تازه‌ای نیست اما برای سرمایه‌دار خیلی سودآور است. سرمایه‌دار وقتی به اهمیت این موهبت پی می‌برد که در روند تولید گسیختگی پیش آید و کار برای مدتی تعطیل شود. سرمایه‌دار آن وقت متوجه می‌شود که ماشین‌ها دارد خراب می‌شود، مواد اولیه می‌پوسد و وسایل تولید ارزش خود را از دست می‌دهد بدون اینکه به کالای جدید منتقل شود. به علاوه سرمایه‌دار وقتی به این جانب از نقش نیروی کار متوجه می‌شود که ضایعات کارخانه زیادتر از معمول و استهلاک ماشین‌ها بیش از حد مجاز باشد. در این صورت این ارزش‌های از دست رفته هم به کالای جدید منتقل می‌شود و ارزش تمام شده کالا بالا می‌رود و سرمایه‌دار قدرت رقابت را از دست می‌دهد.

از اینجا است که سرمایه‌دار مدام بر کارگر نظارت دارد که ارزش وسایل تولید را به بهترین وجهی به کالای جدید منتقل کند و وسایل تولید را طوری به کار برد که ارزش مصرف آن‌ها تا لحظه آخر حفظ شود. مثلاً یک دوک یا یک اتوبوس طی ده سال مستهلک می‌شود اما این دوک یا این اتوبوس تا آخرین روزی که مشغول کار است باید بتواند همان ارزش مصرفی را که روز نخست داشت حفظ کند یعنی همان کاری را که روز نخست از آن طلب می‌شد انجام دهد.

حفظ و کاربرد این ارزش مصرف وسایل تولید و از این طریق انتقال ارزش مبادله‌ای این وسایل به کالای جدید به عهده نیروی کار است. سرمایه‌دار مدام به کارگران نصیحت می‌کند – اگر نصیحت کافی نبود به ایراد فشار اقتصادی و پلیسی متوسل می‌شود – که ماشین‌ها را خوب حفظ کنند، مواد اولیه را ضایع نکنند و غیره.

مسئول هیچ کشوری به وسایل تولید و ماشین آلات مراجعه نکرده و برای آنها سخنرانی نکرده و از آنها نخواست است که مثلاً به اهمیت نیروی کار توجه داشته و سلامت کارگر را حفظ کنند.

حفظ سلامتی کارگر به عهده ماشین آلات و مواد اولیه نیست اما حفظ سلامت ماشین آلات و مواد اولیه یعنی حفظ و انتقال ارزش آنها به کالای جدید به عهده کارگر است.

در این روند تولید، وسایل تولید – چنانکه گفتیم – هرگز نمی‌توانند بیش از ارزش خود، ارزش به کالای جدید بدهند. آنها در بهترین حالت ارزش خود را به کالای جدید منتقل می‌کنند و این امر نیز توسط کار کارگر انجام

می‌گیرد و نه مستقیماً توسط خود وسایل تولید.

اما نیروی کار از این حیث با وسایل تولید تفاوت ماهوی دارد زیرا هنگامی که نیروی کار، در روند تولید، به کار می‌افتد، ارزش نوینی می‌آفریند و ارزش جدیدی به ارزش کالای جدید می‌افزاید. مقدار ارزش نوین بسته به زمان کار کارگر است. در تولید سرمایه‌داری، روزانه کار کارگر، آن قدر ادامه می‌یابد که کارگر علاوه بر ارزش نیروی کار خود اضافه ارزش نیز تولید کند که سرمایه دار تصاحب می‌کند.

اگر در آنچه گفتیم تأمل شود روشن خواهد شد که نقش دو بخش سرمایه - یعنی بخشی که صرف خرید وسایل تولید شده و بخشی که صرف خرید نیروی کار شده - در روند ارزش آفرینی یکسان نیست. آن بخش از سرمایه که به وسایل تولید یعنی مواد خام، مواد کمکی وسایل کار تبدیل شده مقدار ارزش خود را در روند تولید تغییر نمی‌دهد و از این جهت و به این معنا مارکس این بخش سرمایه را **سرمایه ثابت** می‌نامد.

اما بر عکس آن بخش از سرمایه که به نیروی کار تبدیل شده ارزش خود را در روند تولید تغییر می‌دهد این بخش از سرمایه هم معادل خود را مجدداً تولید می‌کند و هم چیزی اضافه بر آن بدین سبب و به این معنا مارکس این بخش سرمایه را **سرمایه متغیر** می‌نامد.

نکته مهم و اساسی در این تقسیم‌بندی خصلت عینی آن است. یعنی مارکس به میل و دلخواه خود نیست که سرمایه را به دو بخش تقسیم می‌کند، بلکه چنین تقسیم‌بندی به طور عینی و در خارج از ذهن ما وجود دارد و مارکس این واقعیت را کشف می‌کند. خود مارکس در کاپیتال می‌گوید:

همان عناصر سرمایه، که از نقطه نظر پروسه کار به صورت عوامل عینی و ذهنی یعنی به صورت وسایل تولید و نیروی کار از یکدیگر متمایز می‌گردند، از نقطه نظر ارزش افزایی به صورت سرمایه ثابت و سرمایه متغیر از هم متمیز داده می‌شوند.²

تقسیم‌بندی سرمایه به ثابت و متغیر از نظر فلسفی در تقسیم‌بندی طبیعت به جاندار و بی‌جان و جدا کردن انسان به عنوان تنها موجود باشعور و آفریننده ریشه دارد. برای کسی که بین انسان آگاه و سنگ و آهک تفاوتی قائل باشد، درک کشف مارکس آسان است و غیر از آن پذیرفتنی نیست.

اما مدافعان غارتگری سرمایه، از آنجا که به پیامدهای علمی و عملی این کشف بزرگ واقف هستند به نظریه مارکس می‌تازند و چون منطقی ندارند با مبتذل‌ترین ناسازها و تحریف واقعیت وارد میدان می‌شوند. خلاصه ادعاهای مبتذل و عامی‌گرای این حضرات این است که گویا مارکس ماهیت وسایل تولید را درک نکرده است.

این ادعا مطلقاً بی‌معنی و خارج از موضوع است. درست مثل اینکه تقسیم طبیعت به جاندار و بی‌جان و نشان دادن اهمیت آگاهی و شعور انسانی را دلیل عدم درک اهمیت طبیعت قلمداد کنیم و هر کس را گفت انسان اشرف مخلوقات و خلیفه خدا در زمین است متهم کنیم که گویا اهمیت طبیعت را درک نمی‌کند.

مارکس اهمیت سرمایه ثابت را درک می‌کند و می‌داند که انسان باید نیازهای خود را از طبیعت بردارد و میان انسان و طبیعت ابزار کار واسطه ضروری است. کار تولیدی انسان بدون وسایل تولید نمی‌تواند وجود داشته باشد انسان برای اینکه کار کند قبل از هر چیز پایش باید بر روی زمین باشد. اما سخن بر سر اهمیت داشتن و سودمند بودن یا نبودن نیست، بر سر ضرورت هم نیست فقط و فقط بر سر ارزش افزایی است. آیا وسایل تولید ارزش افزاست یا نه؟

مارکس می‌گوید وسایل تولید ارزش افزایش نیست ولی وجودش ضروری است همچنان که در آزمایشگاه شیمی وجود فرع و انبیک ضروری است ولی در بررسی واکنش‌های شیمیایی وجود آن‌ها به حساب نمی‌آید.

ما می‌توانیم مثال ساده‌تری بزنیم. می‌دانیم که انسان بسیاری از مواد غذایی را نمی‌تواند به شکل طبیعی و خام مصرف کند. غذای انسان معمولاً از آشپزخانه می‌گذرد و تهیه آن به انواع ظروف و وسایل آشپزخانه نیازمند است. اما وقتی از قدرت انرژی‌زای مواد غذایی صحبت می‌کنیم دیگر نمی‌توانیم سهمی برای وسایل آشپزخانه قائل شویم و اگر کسی کارشناس مواد غذایی را مورد شماتت قرار دهد که چرا در موقع محاسبه پروتئین و مواد قندی اغذیه، سهم کاسه بشقاب را به حساب نیاورده است عقلاً حق خواهند داشت چنین کسی را به عدم آگاهی و یا غرض ورزی متهم کنند.

کشف مارکس درباره تقسیم‌بندی سرمایه به دو بخش ثابت و متغیر به حدی منطقی و از نظر فلسفی به حدی محکم و استوار است که حتی دانشمندان غرض ورزی مانند آندره پیتیر – استاد دانشگاه‌های فرانسه – که معلم و آموزگار اکثریت کسانی است که در سال‌های اخیر خود را مارکسیسم شناس قلمداد می‌کنند مجبور است اعتراف کند که:

این نظریه مارکس نیز مانند نظریه ارزش کار از یک حدی که از لحاظ فلسفی صحیح است سرچشمه می‌گیرد. بدین معنی که بدون کار انسانی، پرارزش‌ترین سرمایه نیز بی‌بار خواهد بود و به طور عمیق‌تر این موضوع صحت دارد که سرمایه وظیفه‌ای «عینی» انجام می‌دهد، در حالی که وظیفه کار به وضوح جنبه «ذهنی» دارد و از شخصی که کار می‌کند جدا نیست.³

تقسیم سرمایه در نظریات اسلامی

تقسیم سرمایه به دو بخش ثابت و متغیر دقیقاً با نظر فلسفی و کلامی اسلامی، به ویژه فلسفه متعالی صدرالمتألهین و نظریات کلامی متکلمین که برای انسان جای ویژه‌ای در آفرینش قائلند، تطبیق می‌کند و قاعداً می‌بایست مورد استقبال وسیع دانشمندان اسلامی قرار گیرد و اگر کسی از موضع فلسفه اسلامی حرکت کند چاره دیگری جز پذیرش این تقسیم‌بندی ندارد. به علاوه نظریه مارکس درباره غصبی بودن مالکیت سرمایه‌داری و دفاع مارکس از مالکیت متکی به کار شخصی هم می‌بایست از سوی دانشمندان اسلامی پذیرفته شود و یا لااقل نظر دقت آن‌ها را به خود جلب کند.

اما متأسفانه دانشمندان اسلامی به تقسیم سرمایه به دو بخش ثابت و متغیر نپرداخته‌اند و در نوشته‌های اقتصادی اسلامی که در سال‌های اخیر با وسعت منتشر می‌شود، اصلاً توجهی به این مقوله نمی‌توان دید. تنها آقای مطهری در یادداشت‌های شخصی خود به نقل از یک فرد غربی اشاره‌ای به این مطلب می‌کند و مدعی می‌شود که باید نظریه مارکس را وارونه کرد!

عین جملات آقای مطهری را می‌خوانیم:

ما می‌توانیم ادعا کنیم که سوسیالیسم مارکس واژگونه است. به جای اینکه پایش در زمین و سرش به آسمان باشد سر در زمین و پا در آسمان دارد. سوسیالیسم مارکس مبتنی بر این اصل است که ماشین سرمایه ثابت است و نیروی کار سرمایه متغیر. در همین حال قادر نیست ثابت کند که چرا نیروی کار یا نیروی بازوی انسان، سرمایه متغیر است و ماشین سرمایه ثابت.

در صورتی که طبق اصول مادی حضرات هر چیزی فقط قادر است حداکثر به مقدار کاری که صرف خودش شده است تولید کند. اما سوسیالیستی که پایه‌اش اکنون ریخته می‌شود مبتنی بر اصل تغییر سرمایه ماشینی است. 4.

ایشان ضمن توضیح نظرشان می‌گویند:

صرف توسعه و تغییر کمی، ماهیت شیء را عوض نمی‌کند. مادام که منجر به تغییر کیفی نشود. به عقیده ما مشخصه اصلی سرمایه‌داری که آن را موضوع جدیدی از لحاظ فقه و اجتهاد قرار می‌دهند، دخالت ماشین است. ماشینیسیم صرفاً توسعه آلت و ابزار تولید نیست... بلکه تکنیک و صنعت جدید علاوه بر بهتر کردن ابزارها، ماشین را جانشین انسان کرده است.

ماشین مظهر فکر و اراده و نیروی انسان و همانند انسان است... ماشین جانشین انسان است و نه آلت و ابزار انسان، یک انسان مصنوعی است، ماشین به جای انسان نخ می‌ریسد و پارچه می‌بافد، ماشین می‌دوزد، ماشین شخم می‌زند، درومی‌کند، خرمن می‌کوبد، بسته‌بندی می‌کند.

ماشین کارهایی که انسان باشعور مستقیم خود انجام می‌داد، انجام می‌دهد. ماشینیسیم این طور نیست که ابزار دستی انسان را تکمیل کرده باشد. مثل اینکه بیل بهتر، ظرف بهتر در اختیار انسان قرار دهد. حتی این طور نیست که به جای قوه و بازوی انسان قوه‌ای از طبیعت استخدام کرده باشد و کارش فقط این باشد که مثلاً ابزاری را که انسان با دست خود باید حرکت دهد یا فشار دهد ماشین حرکت دهد یا فشار دهد! نه! بالاتر از این است.

ماشین تمام کارهای انسان را دقیق‌تر و با رانندگی بیشتر و محصول بیشتر انجام می‌دهد... در قدیم انسان با شمشیر آدم می‌کشت و حالا موشک شهری را از سرزمینی دیگر نشانه گرفته و فرود آمده و آن شهر را ویران می‌کند.

ابزار بودن ماشین در عصر حاضر، نظیر ابزار بودن انسان برای انسان است. ماشین به آن جهت این قدر قدرت تولید دارد که جای شعور مستقیم انسان را گرفته است. 5

شهید مطهری از این مطالب نتیجه می‌گیرد که ماشین تبلور نبوغ بشری در طول قرن‌هاست و نباید در مالکیت انحصاری افراد باشد. به این ترتیب ایشان مالکیت اجتماعی ماشین را پیشنهاد می‌کنند و از نوعی سوسیالیسم - که سوسیالیسم اجتماعی می‌نامند - سخن می‌گویند و در مخالفت با سرمایه‌داری آن قدر غلو می‌کنند که از قول یک نویسنده غربی مدافع سرمایه‌داری مدعی می‌شوند که گویا مارکس طرفدار سرمایه‌داری است؟!

دلیل این همه تندروی علیه مارکس - صرف نظر از بدهکاری دائمی که دانشمندان اسلامی ما نسبت به ضدکمونیسم احساس می‌کنند - این است که شهید مطهری مدعی‌اند که مارکس نمی‌تواند ضرورت اجتماعی کردن وسایل تولید را ثابت کند.

ایشان می‌نویسند:

سوسیالیسم مارکس مبتنی بر این اصل است که ماشین سرمایه ثابت است و نیروی کار سرمایه متغیر، در عین حال قادر نیست ثابت کند که چرا نیروی کار، یا نیروی بازوی انسان سرمایه متغیر است و ماشین سرمایه ثابت...

اما سوسیالیستی که پایه‌اش اکنون ریخته می‌شود مبتنی بر اصل تغییر سرمایه ماشینی است.

سوسیالیسم مارکس حداکثر می‌تواند مدعی شود که سرمایه دار از طریق غیر مشروع سود می‌برد، اما چرا سرمایه‌اش باید از او اختراع و به اجتماع سپرده شود جوابی ندارد. اما طبق این سوسیالیسم، علتش این است که ماشین تعلق به اجتماع دارد و از اول فرد نمی‌تواند مالک آن شود.

... ماشین مظهر پیشرفت اجتماع است و نمی‌تواند به شخصی تعلق داشته باشد پس منبع اصلی و اساسی سرمایه‌داری جدید نامشروع است. 6

از آنجا که نظریات شهید مطهری نکات مهم و قابل بررسی دارد ما لازم می‌دانیم روی آن کمی مکث کنیم.

خلاصه مطالبی که ایشان گفته اند این است که:

۱. تا وقتی تغییرات کمی به تغییرات کیفی بدل نشده ماهیت شیء عوض نمی‌شود.
 ۲. در جامعه بشری با پیدایش ماشین تغییر کیفی حاصل شده و جامعه سرمایه‌داری پدید آمده که جامعه تازه‌ای است و مشخصه اصلی این جامعه دخالت ماشین است. این جامعه جدید - یعنی سرمایه‌داری موضوع جدیدی است که در برابر فقه و اجتهاد قرار گرفته است.
 ۳. ماشین نمی‌تواند در مالکیت فرد باشد. مالکیت آن باید اجتماعی شود جامعه سرمایه‌داری باید جای خود را به جامعه سوسیالیستی بدهد. منتها نه سوسیالیسم مارکس و نه به دلایلی که مارکس می‌گوید. سوسیالیسم دیگری غیر از سوسیالیسم مارکس و با دلایل جدیدی غیر از دلایل مارکس.
 ۴. ماشین جانشین انسان است و نه آلت و ابزاری در دست انسان. ابزار بودن ماشین نظیر ابزار بودن انسان برای انسان است. ماشین جای شعور مستقیم انسان را گرفته است.
 ۵. نظریه مارکس درباره تقسیم سرمایه به دو بخش ثابت و متغیر واژگون است. باید نیروی کار را سرمایه ثابت گرفت و ماشین را سرمایه متغیر.
- توضیح کوتاهی درباره نظریات شهید مطهری به درک نظر مارکس که موضوع بحث امروز ماست کمک می‌کند و من کوشش می‌کنم این توضیح را بدهم.
- نخستین مطلب این است که فکر پویای شهید مطهری و علاقه ایشان که مسائل اساسی مبتلا به جامعه را مطرح کرده و برای آن راه حلی پیدا کنند بسیار با ارزش است. در شرایطی که بسیاری از نوشته‌های اسلامی در مورد مسائل اقتصادی به طرز وحشتناکی کهنه و عقب مانده است، زمانی که بسیاری از دوستان اسلامی ما - شاید هم از روی کمال حُسن نیت - مطالبی می‌نویسند که گویی در این دنیا نیستند، در چنین محیطی، توجه شهید مطهری به این واقعیت که دنیا عوض شده، مسائل نویی در پیش روی ماست که باید درباره آن اجتهاد کنیم ارزش غیر قابل انکاری دارد.
- این فکر هم که جامعه در حال تغییر و تکامل است و در لحظاتی تغییرات کمی به تغییرات کیفی بدل شده و ماهیت پدیده را تغییر می‌دهند و ما را در برابر مسائلی که ماهیت جدیدی دارند قرار می‌دهند، بسیار با ارزش است. انعکاس واقعیت است و هر کس که آن را نفی کند در واقعیت را به روی خود بسته است.
- به نظر شهید مطهری با طرح این مسأله یک گام مهم دیگری در جهت شامل کردن جوهری به جامعه بشری و قانونمند بودن این حرکت برداشته‌اند. معلوم می‌شود که اندیشه پویای ایشان مدام به سوی درک و پذیرش قانونمندی دیالکتیکی سیر می‌کرده است.
- فکر سوم ایشان که ماشین نمی‌تواند و نباید در مالکیت فرد باشد اگرچه ناپیگیر است و نقایص جدی منطقی

دارد که در زیر ذکر خواهیم کرد، اما فی نفسه، از جهت درک ضرورت اجتماعی کردن وسایل تولید در مرحله معینی از تکامل جامعه اهمیت بسیار دارد.

با این نکات از نظریات ایشان موافقم.

اما نکات دیگر باید از نزدیک تر بررسی شود.

یک. آیا مشخصه اصلی سرمایه‌داری - آن طور که آقای مطهری می‌گویند - ماشین است؟ و آیا موضوع جدید فقهی که باید درباره‌اش اجتهاد کرد چگونگی مالکیت ماشین است؟

به این پرسش باید پاسخ منفی داد. سرمایه‌داری چندین قرن پیش از پیدایش ماشین وجود داشته و هنوز هم بخش بزرگی از تولید سرمایه‌داری به ویژه در کشورهای عقب‌مانده با کار دستی انجام می‌گیرد. به علاوه در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری رشته‌های وسیعی از اقتصاد وجود دارد که کاری با ماشین ندارد یا کار چندان با ماشین ندارد. بانک‌ها، بیمه‌ها، تجارت، هتلداری و به طور کلی خدمات از این نوع است.

به نظر ما آنچه سرمایه‌داری را به عنوان یک جامعه جدید مطرح می‌کند و اجتهاد جدید می‌خواهد این پرسش است که آیا می‌توان اجازه داد که عده‌ای محدود صدها میلیون انسان را برای تولید کالا به قصد فروش و کسب سود استخدام کنند یا نه؟ مارکسیسم این نوع استخدام را نوع جدید برده‌داری می‌داند و تا جایی که این جانب در نوشته‌های اسلامی دیدم فقهای بزرگ اسلام هم این موضوع را جدید دانسته و مغایر اصول اسلامی می‌شناسند. از جمله خود آیت الله شهید مطهری پس از مطالعات بیشتر به نتایج دقیق‌تری رسیده و توجه کرده‌اند که ماشین مشخصه اصلی سرمایه‌داری نیست. ایشان در یادداشت‌های اخیر خود که در پایان کتاب مبانی اقتصاد اسلامی چاپ شده، ۱۸ مشخصه برای سرمایه‌داری ذکر کرده‌اند که ماشین جزء آن‌ها نیست. اما خرید و فروش نیروی کار یکی از آن مشخصات است.

ایشان می‌نویسند:

یکی از مشخصات سرمایه‌داری عبارت است از مالک شدن ثروت به وسیله استخدام نیروی طبقه کارگر و اهمیت دادن به آن‌ها و برقرار شدن نظام کارگر و کارفرما [این را کمونیست‌ها ظالمانه می‌دانند لااقل در عصر ماشین] از نظر اسلامی این مطلب باید بحث شود که آیا اسلام با تسلط اقتصادی فردی مخالف است یا نه.

اگر مخالف است این را گُبری قرار داده و سؤال می‌کنیم آیا مالکیت ابزار تولید موجب حتمی و لایتخلف تسلط اقتصادی است یا نه؟

راه دیگر اینکه آیا مالکیت ابزار تولید و استخدام نیروی کارگر مستلزم ارزش اضافی وابسته کارگر است یا نه و

اگر هست آیا اسلام ممکن است ظلم صریحی را بپذیرد. 7

ایشان در بررسی اقتصاد اسلامی در همین رابطه می‌گویند:

به طور مسلم اسلام اصل استخدام و مزد دادن در کارهای غیر تولیدی، نظیر خود خیاط و عمله بنایی و مستخدم خانه... را تجویز می‌کند... اما استخدام کارگر برای تولید و فروش محصول کار او؟ معلوم نیست که در صدر اسلام تا زمان‌های نزدیک به زمان ما این چنین عملی بوده است یا نه؟ 8

شهید مطهری این اندیشه را می‌پذیرد که

کارگر همان برده و غلام است. 9

این مطالب در واقع نیز به طور جدی قابل بررسی است و نیاز به اجتهاد دارد. من حق قضاوت و اظهار نظر از موضع اسلامی ندارم. فقط به عنوان اطلاع باید بگویم که خرید و فروش نیروی کار ویژه جامعه سرمایه‌داری است و همین ویژگی است که این جامعه را از همه جوامع قبل از سرمایه‌داری و پس از آن جدا می‌کند. پیش از سرمایه‌داری این نوع استخدام وجود نداشته و مؤسسه‌ای نبوده است که در آن عده‌ای کارگر مزدور روی وسایل تولید متعلق به فرد دیگر کار کرده و کالا تولید کنند.

استناد به کار مزدوری اتفاقی و معمولاً غیر تولیدی و خدماتی برای اثبات وجود مناسبات مزدوری و فروش نیروی کار در زمان‌های گذشته، منطقی نیست. بهره‌کشی انسان از انسان در گذشته به صورت برده‌داری و یا ارباب - رعیتی (فئودالی) بوده و مشخصه اصلی سرمایه‌داری این است که بهره‌کشی از طریق فروش نیروی کار را عملی می‌کند. ویژگی اصلی این نظام این است که نیروی کار به کالا تبدیل شده است و نه کاربرد ماشین - که پس از نابودی سرمایه‌داری هم ادامه خواهد یافت و بشر هر روز بیشتر و بیشتر از ماشین استفاده خواهد کرد.

آنچه که فقه اسلامی به عنوان یک مسأله مستحدثه باید به آن پردازد این است که آیا مناسبات سرمایه‌داری - آن هم با چنین وسعتی - موافق فقه اسلام هست یا نه؟

طبق مناسبات سرمایه‌داری مالکیت وسایل تولید انحصاراً در دست یک گروه کوچک است و کارگر از مالکیت وسایل تولید محروم است و اجباراً نیروی کارش را می‌فروشد - آیا این مناسبات اسلامی است؟

دو. نکته بعدی در نظریات شهید مطهری در رابطه با سرمایه ثابت و سرمایه متغیر پیوندی است که ایشان بین این مسأله و مسأله مالکیت ماشین برقرار کرده‌اند. چنانکه گفتیم ایشان معتقدند که اولاً ماشین بخش متغیر یعنی ارزش افزای سرمایه است و ثانیاً پیشنهاد می‌کنند که مالکیت ماشین اجتماعی شود. زیرا ماشین محصول نبوغ و پیشرفت جامعه بشری است.

این نظر آقای مطهری دو جنبه دارد:

نخست اینکه ایشان می‌پذیرند که اجتماعی کردن مالکیت به معنای سلب مالکیت نیست و این پذیرش به جای خود خیلی مهم و با ارزش است. موضوع مالکیت خصوصی و سوء تفاهمی که مدافعان سرمایه‌داری در این مورد ایجاد کرده‌اند از دشواری‌های مهم اقتصاد اسلامی است و دست بسیاری از دانشمندان اسلامی را در بررسی علمی اقتصاد می‌بندد و چه بسا دانشمندانی که حقایقی را درک می‌کنند اما وقتی احتمال می‌دهند که شاید این حقیقت در عمل به نفع مالکیت سرمایه‌داری یا فئودالی بینجامد، در پذیرش حقیقت تردید می‌کنند و یا شاید حتی با حقیقت – با وجود اعتقاد به حقیقت بودن آن – مخالفت می‌ورزند.

شهید مطهری این سد را از جلو خود برداشته‌اند. ایشان با اعتماد به نفس و با درک این واقعیت که مالکیت سرمایه‌داری آن مالکیتی نیست که اسلام از آن حمایت می‌کند. مالکیت مورد حمایت اسلام مالکیتی است که به کار شخص متکی باشد و ضرری به دیگری نرساند و مالکیت سرمایه‌داری متکی به کار غیر است و به جامعه ضرر می‌زند و لذا مشروع و اسلامی نیست. با این فکر است که آقای مطهری علیه مالکیت فردی ماشین نظر می‌دهد و صریحاً می‌گوید که: «منبع اصلی و اساسی سرمایه‌داری جدید نامشروع است.»

ای کاش سایر فقهای اسلامی هم به این واقعیت توجه کنند و بدانند که منبع اصلی سرمایه‌داری نامشروع است و اینکه عده‌ای مدافع سرمایه ادعا می‌کنند که مالکیت خصوصی سرمایه‌داری موافق فقه اسلامی است دروغ محض است. مالکیت سرمایه‌داری غصبی و نامشروع است.

مارکس در کاپیتال درست همین مطلب را ثابت می‌کند و ای کاش کسانی که در مسأله مالکیت حساسیت فوق‌العاده دارند به این کشف مارکس توجه می‌کردند و می‌دیدند که دفاع از مالکیت سرمایه‌داری به معنای دفاع از اموال غصبی است.

شهید مطهری نظر مارکس را نمی‌پذیرد اما اجتماعی شدن مالکیت بخشی از سرمایه را می‌پذیرد و از سوسیالیسم سخن می‌گوید. نباید اهمیت این موضع‌گیری استاد را دست‌کم گرفت.

چند نکته درباره نقایص نظریه آقای مطهری:

نمی‌توان حکم به اجتماعی شدن مالکیت همه ماشین‌ها داد

الف. با این استدلال که ماشین حاصل نبوغ و پیشرفت جامعه بشری است نمی‌توان حکم به اجتماعی شدن مالکیت ماشین‌ها داد. زیرا آنچه حاصل نبوغ بشری است هر واحد از ماشین تولیدشده نیست بلکه اندیشه و طرح ماشین و یا علوم و فنون است که در آن به کار افتاده است.

تلویزیون یا اتوموبیلی که یک نفر پول داده و خریده محصول نبوغ بشر نیست، بلکه اندیشه ساختمان

تلویزیون یعنی علوم و فنون فیزیکی که منجر به اختراع تلویزیون و یا اتوموبیل شده از آن «بشر» است.

هر کسی حق دارد مالک یک دستگاه ماشین سواری و یا تلویزیون در منزلش باشد و این‌ها ملک اوست. ولی علوم فیزیک و مکانیک ملک کسی نیست و نباید باشد. در توضیح این مطلب باید توجه داشت که فقط علوم و فنون پیشرفته امروزی نیستند که نتیجه نبوغ و تجربه بشرند. همه کشفیات علمی و فنی و کاربرد آن‌ها در تولید نتیجه تجربه و نبوغ بشری است. کسانی که نخستین بار پی به انرژی سقوط آب و یا حرکت باد برده و آسیای بادی و آبی را ساختند مخترعین و نابغه‌های بزرگی بودند و کسانی که برای نخستین بار اهمیت چرخ را در کم کردن اصطکاک شناختند و ارابه را ساخته به گاو و اسب بستند دست‌کمی از مخترعین اتوموبیل نداشتند.

بنابراین این مطلب را که چه چیزی محصول نبوغ و تجربه بشری است نباید به ماشین محدود کرد.

این فکر مربوط به همه دستاوردهای بشری در همه رشته‌هاست و به این دلیل که اندیشه و طرح محصولات تولیدی امروز حاصل نبوغ و تجربه گذشته است نمی‌توان مالکیت تک به تک هر واحد محصول را نفی کرد. مثلاً نمی‌توان گفت که چون قلم خودکاری که با آن این سطور نوشته می‌شود محصول اندیشه و تکامل فکر بشری است – که واقعاً این طور است – پس این خودکار مال عموم است. چنین چیزی را نمی‌توان گفت.

برای بیان ضرورت اجتماعی شدن ابزار و وسایل تولید – که در دوران سرمایه‌داری رشدیافته کنونی به امری ضروری تبدیل شده و عدم اجرای آن مانع پیشرفت جامعه بشری است – باید استدلال دیگری مطرح کرد. همان استدلالی که مارکس می‌کند. آن استدلال تنها استدلال درست و غیر قابل رد است.

مارکس می‌گوید اولاً سرمایه – چه ماشین باشد و چه مواد اولیه و یا ساختمان – تراکم و انباشت کار غصب شده و پرداخت نشده غیر است. لذا مالکیت سرمایه‌داری از ریشه نامشروع است و می‌توان این مالکیت را به مالکیت همه مردم که ایجاد کننده و مالک واقعی آنند تبدیل کرد.

ثانیاً تمرکز مالکیت در دست سرمایه‌داری از یک سو و گسترش خصلت اجتماعی تولید از سوی دیگر سبب انواع بحران‌ها و نابسامانی‌ها در جامعه سرمایه‌داری است و مانع پیشرفت بشر است و تا وقتی این تضاد حل نشود، جامعه بشری روی خوش نخواهد دید. حال که خصلت تولید اجتماعی است، مالکیت وسایل تولید هم باید اجتماعی باشد و مالکیت باید مبتنی بر کار شخصی باشد و نه مبتنی بر کار غصبی غیر. 10

فقط مالکیت ماشین ملی/اجتماعی بشود؟

نکته دوم و یا نقص دوم در گفته‌های منتسب به آقای مطهری این است که در نظریه ایشان سرمایه ملی نمی‌شود بلکه فقط ماشین ملی می‌شود! پس با بقیه سرمایه چه باید کرد؟ اگر ماشین در مالکیت جامعه باشد ولی مواد اولیه، سوخت، برق، ساختمان، زمین، جاده، سدها، و سایر وسایل و تجهیزات تولیدی در

مالکیت سرمایه‌داران بماند چگونه می‌توان اقتصاد را اداره کرد؟ اگر اصل بر این نباشد که اداره تولید و مالکیت وسایل تولید اجتماعی شده، بلکه اصل فقط بر این باشد که ماشین‌های پیشرفته اجتماعی شده اقتصاد کشور چگونه اقتصادی خواهد بود؟

اگر این نظریه را جدی بگیریم نتیجه این می‌شود که سرمایه‌داری هرچه عقب‌مانده‌تر باشد بهتر است!! هر کس هزاران کارگر را مجبور کند با دست و بیل و کلنگ معدنی را استخراج کنند، حق دارد و بر او حرجی نیست. مالکیت او هم بسیار محترم است، اما اگر کسی بخواهد معدن را مکانیزه کند و ماشین‌آلات مدرن وارد کند، از دست او می‌گیرند و اجتماعی می‌کنند!! در این صورت چه کسی ماشین خواهد خرید؟ و اصولاً چه کسی به سوی امور تولیدی و صنعتی خواهد رفت؟ اگر بگویید ماشین باید اجتماعی شود اما سرمایه محترم است!! معنای این حرف این است که بارفروش و واسطه و دلال و تاجر مصون از تعرضند ولی هر کسی که کار تولیدی کند در معرض سلب مالکیت قرار دارد.

نکته دیگری هم هست و آن اینکه ما ماشین را از کشورهای دیگری می‌خریم. اگر اصل بر این باشد که دستگاه‌ها و واحدهای ماشین را نمی‌توان مالک شد، پس کشور ما با وجود پرداخت پول هیچ وقت مالک هیچ ماشینی نخواهد شد. توجه کنید که اتفاقاً در مورد ماشین‌های مدرن که مورد نظر ویژه شهید مطهری است، کشورهای جهان سوم نقشی ندارند و علوم و فنون بیشتر در کشورهای اروپا و آمریکا رشد یافته است و اغلب اختراعات مال مخترعین مشخصی است که اختراع خود را به ثبت رسانیده‌اند. اما آن‌ها فقط حق اختراع می‌گیرند نه اینکه مالک همه ماشین‌ها باشند که از روی اختراع آن‌ها ساخته می‌شود.

آیا ماشین‌جانشین انسان شده است یا می‌تواند بشود؟

نکته سوم قابل بررسی و تأمل که در اظهار نظر شهید مطهری وجود دارد این است که آیا واقعاً ماشین‌جانشین انسان شده است؟ در چه حد و به چه معنا؟ این پرسش هم جنبه فلسفی و هم جنبه اقتصادی - اجتماعی دارد.

از نظر فلسفی پاسخی که مارکسیسم به این پرسش می‌دهد این است که ماشین ساخته دست و فکر انسان است و هرگز نمی‌تواند جانشین انسان باشد. هرگز ماشین به جای انسان نمی‌بافد، درو نمی‌کند و نمی‌دوزد. این انسان است که درو می‌کند، می‌دوزد و می‌بافد. ماشین مانند هر وسیله تولید ابزار کار انسان است و از این حیث تفاوتی با ابزارهای غیر ماشینی ندارد. البته ماشین وسیله بسیار کامل‌تری است ولی نباید در این باره غلو کرده و تصور نمود که گویا ماشین جای انسان را کما هو انسان گرفته است. قضاوت درباره فلسفه اسلامی به عهده من نیست. اما از نظر فلسفه مارکسیستی این فکر که گویا «ابزار بودن ماشین در عصر حاضر نظیر ابزار بودن انسان برای انسان است. ماشین به آن جهت این قدر قدرت تولید دارد که جای شعور مستقیم انسان را گرفته است» کاملاً نادرست است.

از زمانی که ماشین پیدا شده مدافعین سرمایه‌داری درباره اهمیت آن غلو کرده‌اند تا نقش طبقه کارگر را در تولید کوچک کنند و نقش سرمایه‌دار را – که ظاهراً ولی و قیّم ماشین است – بالا برند. غلو در اهمیت و نقش ماشین به ویژه در چهل سال اخیر که علم سیبرنتیک شکل گرفته و مغزهای الکترونیک و شمارگرها و رُبوت‌ها – آدم‌های فلزی – ساخته شده، نمایان‌تر شده است زمانی که مغزهای الکترونیک تازه پدید آمد کسانی پیدا شدند که به این موضوع مایه فلسفی داده و ادعا کردند که گویا ماشین متفکر جای شعور انسان‌ها را خواهد گرفت و کسانی از میان آن‌ها دریک بحث تخیلی این فکر را پیش کشیدند که روزی ماشین‌هایی که انسان می‌سازد علیه خود او شورش خواهند کرد. در کشور خود ما معمولاً مطبوعات زمان شاه اندیشه‌های انحرافی و غلوآمیز درباره ماشین و مغز متفکر الکترونیک را منتشر می‌کردند، اما ندیدم که کسی از فلاسفه اسلامی مخالفتی با این فلسفه بافی‌ها کرده باشد.

اما مارکسیسم از همان ابتدا علیه این فلسفه منحط برخاست و نشان داد که ماشین ساخته دست انسان هرگز ممکن نیست جای انسان باشعور را بگیرد و هرگز ممکن نیست که حتی پیشرفته‌ترین ماشین‌ها چیزی جز دستگاهی باشند که انسان ساخته و میان خود و طبیعت واسطه قرار داده است.

امروز انسان ماهواره‌ها و دستگاه‌های خودکاری ساخته که به سوی ستارگانی چون مریخ و زهره می‌فرستد تا از آنجا خبر گرفته و درباره ستارگان پژوهش کند. این دستگاه‌ها در آینده نزدیک کامل‌تر و کامل‌تر خواهند شد و از منظومه شمسی هم خارج شده به سوی منظومه‌های دیگر خواهند رفت. اما این دستگاه‌ها هر قدر هم که کامل و کامل‌تر باشند به هر صورت ساخته انسان، فرستاده انسان و واسطه‌ای میان انسان و طبیعت خواهند بود. نه اینکه مستقل از انسان و جانشین انسان باشند و یا جای شعور مستقیم انسان را بگیرند.

جای شعور انسان را هیچ ماشینی نمی‌تواند بگیرد. شعور انسانی محصول عالی ماده است اما خود مادی نیست. مرحله کیفیتاً نوینی در تکامل ماده است که در پیوند با جامعه بشری و کار ممتد انسانی پدید می‌آید. موضوع دوم درباره جانشینی ماشین به جای انسان چنان‌که گفتیم جنبه اقتصادی است. یعنی باید دید آیا از نظر اقتصادی ماشین جای انسان را می‌گیرد؟ به چه معنا و تا چه حدود.

مارکس در کاپیتال به این مسأله پرداخته و نزدیک به یک پنجم جلد اول کاپیتال را به ماشینیسیم اختصاص داده و در آن با دقت کم نظیری همه جوانب کاربرد ماشین در اقتصاد سرمایه‌داری را بررسی علمی کرده است و همین توجه ویژه مارکس و جای بزرگی که به این مطلب داده از اهمیت موضوع حکایت می‌کند.

از آنجا که احتمالاً در بحث هفته آینده به همین بخش از کاپیتال می‌رسیم و در آنجا موضوع را توضیح خواهیم داد، امروز ضرورتی به تفصیل نیست. تنها در پاسخ به این سؤال که آیا از نظر اقتصادی ماشین جای انسان را می‌گیرد یا نه، یادآوری می‌کنیم که ماشین جای انسان را نمی‌گیرد و نمی‌تواند بگیرد، اما کاربرد ماشین در نظام سرمایه‌داری – که هدف آن فقط و فقط تولید و تصاحب اضافه ارزش است – چنان است که بخشی

از کارگران از کار بیکار شده و زاید به نظر می‌رسند. در اینجا ماشین جای انسان را نگرفته بلکه انحصار مالکیت وسایل تولید – از جمله انحصار مالکیت ماشین در دست سرمایه‌داران سبب شده است طبقه کارگر – و نه انسان به طور کلی – زیر فشار قرار گیرد و عده‌ای از کارگران زاید بوده و بیکار شوند. و آنگاه که نظام پلید سرمایه‌داری فروریزد، کارگران نیز از اسارت بردگی مزدوری نجات خواهند یافت و به جای اینکه زیر چرخ‌های ماشین له شوند به عنوان انسان آزاد از مواهب آن بهره خواهند برد.

برای درک درست مسأله اشاره‌ای می‌کنیم به وضع امروز کارگران در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری که به یک حساب ۳۰ و به حساب دقیق‌تر ۵۰ میلیون نفر کارگر بیکار دارند. به عبارت دیگر در نظام سرمایه‌داری ماشین جای آن‌ها را گرفته و آن‌ها را زاید کرده و از کارخانه – یا در واقع از کل جامعه – به دور انداخته است. اما اگر به جای نظام سرمایه‌داری نظام انسانی سوسیالیستی برقرار بود، به آسانی می‌شد اولاً تولید را افزایش داد و جلو فقر و گرسنگی در خود کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و در جهان سوم وابسته به سرمایه‌داری را گرفت و از نیروی ۵۰ میلیون کارگر برای آبادی دنیا و تسخیر طبیعت بهره گرفت و ثانیاً ممکن بود که از ساعات کار اجباری کاست و حتی با حفظ سطح کنونی تولید به همه کارگران کار داد.

پس درد از خود ماشین نیست از کاربرد سرمایه‌داری ماشین است. ماشین در برابر انسان و جانشین آن نیست، بلکه مالکیت سرمایه‌داری وسایل تولید است که در برابر منافع اکثریت قاطع جامعه انسانی قرار گرفته است.

روزی خواهد رسید که انسان زنجیرهای اسارت سرمایه‌داری را پاره کند و آنگاه با آفرینش ماشین‌های بسیار کامل‌تر و واسطه قرار دادن آن‌ها میان خود و طبیعت بارآوری کار خود را آن قدر بالا ببرد که با زمان کار بسیار کوتاه نیازهای معیشتی خود را به طور کامل تولید کند تا بتواند با فراغ خاطر و به دور از نگرانی معیشت به کارهای اساسی که شایسته نام انسان است بپردازد. این بدبختی بزرگی است که در نظام‌های بهره‌کشی عقب‌مانده با سطح نازل تولید و از جمله در نظام سرمایه‌داری پیشرفته با وجود امکان تولیدی انبوه اکثریت قاطع بشریت تمام عمر خود و همه شبانه‌روز خود را فقط در تلاش سیر کردن شکم زن و بچه خود هستند و هرگز فرصتی و امکانی برای تلاش در راه تکامل معنوی و مشارکت کامل در تسخیر طبیعت و اعتلای نام انسان پیدا نمی‌کنند. انسان با ساختن ماشین‌های بسیار کامل و بارآور از یک سو و طرد نظام سرمایه‌داری و ایجاد جامعه نوین و آزاد از بهره‌کشی از سوی دیگر قطعاً موفق خواهد شد که خود را از اسارت معیشت روزانه نجات دهد. در آن زمان ماشین مرکب راهوار انسان خواهد بود برای استقرار تسلط انسان بر طبیعت، شاهپره‌های انسان خواهد بود برای پرواز به اعماق آسمان‌ها. ولی هرگز ماشین ساخته انسان جانشین انسان نخواهد شد.

آیا ماشین سرمایه متغیر است و نیروی کار سرمایه ثابت؟

آخرین نکته قابل بررسی در نظریات شهید مطهری تقسیم سرمایه به دو بخش متغیر و ثابت است. چنان‌که

گفتیم ایشان نفس تقسیم سرمایه به دو بخش را می‌پذیرند منتهی معتقدند که تقسیم مارکس واژگونه است. نباید نیروی کار را سرمایه متغیر و وسایل تولید را سرمایه ثابت دانست بلکه برعکس باید گفت که ماشین سرمایه متغیر است و نیروی کار سرمایه ثابت.

اینکه آقای مطهری نفس تقسیم‌بندی سرمایه را می‌پذیرند و قبول می‌کنند که کل سرمایه ارزش افزایش از آن ارزش افزاست کار درستی است و اینکه ایشان خواستار سوسیالیسم – ولو سوسیالیسم نوع جدیدی – هستند با ارزش است اما اینکه ایشان ماشین را ارزش افزای می‌دانند و نیروی کار انسان را ارزش افزای نمی‌دانند پایه‌ای ندارد. زیرا اگر منطق خود ایشان را هم پیگیری کنیم باید نیروی کار انسان را ارزش افزایش بدانیم. مگر نه این است که به قول ایشان ماشین جای انسان را گرفته است؟ پس ارزش افزایی ماشین هم (اگر به فرض ارزش افزایش باشد؟!) از آنجاست که جانشین انسان است و گر نه ارزش افزای نمی‌بود.

سؤال می‌شود جایی که هنوز ماشین جای انسان را نگرفته – که هرگز نخواهد گرفت – کدام بخش از سرمایه ارزش افزاست؟ مگر نه این است که هم‌اکنون صدها میلیون انسان مزدور سرمایه‌اند و ماشین جای آن‌ها را نگرفته است! در اینجا کدام بخش سرمایه ارزش افزاست؟

وسایل تولید فقط ماشین نیست. زمین، ساختمان‌ها، سدها، جاده‌ها، لوله‌کشی گاز، نفت، سیم‌های انتقال برق، مواد اولیه و غیره نیز جزء وسایل تولیدند و سهم عمده‌ای از سرمایه صرف آن‌ها شده است. تکلیف این وسایل چیست. جای آن‌ها در ارزش افزایی کجاست؟

به علاوه سرمایه‌داری چند صد سال است که پدید آمده و رشد می‌کند ولی انقلاب صنعتی در قرن هیجدهم آغاز شده و انقلاب علمی و فنی که ماشین‌های خودکار و مغزهای الکترونیک را به کار می‌برد تازه در زمان ما شروع شده و جریان دارد. هنوز هم در بخش بزرگی از جهان سرمایه‌داری ترجیح می‌دهند که از نیروی کار ارزان کارگران استفاده کنند و هرچه کمتر بابت ماشین پول بدهند، سؤال می‌شود در چنین مواردی کدام بخش سرمایه ارزش افزاست؟ وقتی ماشین نبود سرمایه سود خود را از کجا به دست می‌آورد؟

دیروز که ماشین نبود کدام بخش سرمایه ایجاد ارزش می‌کرد و چطور شد که امروز همان بخش ایجاد ارزش نمی‌کند؟ پاسخ این پرسش‌ها روشن است. سرمایه‌داری روی بهره‌کشی از نیروی کار کارگران مزدور بنا شده و سرچشمه ارزش افزایی در اینجاست و نه ماشین.

تصورات نادرست درباره نقش ماشین و خارج کردن آن از چهارچوب معقول می‌تواند به نتایج عجیبی برسد. مثلاً اگر باور کنیم که نیروی کار ارزش افزایشیست و ماشین ارزش قبول کنیم که ما – و کشورهای دیگری نظیر ما – اصلاً در کشور خود نیروی ارزش افزایی نداریم. چرا که ماشین را از خارج وارد می‌کنیم. به عبارت دیگر فقط ماشین‌های وارداتی ما ارزش افزاست و سرمایه خود ما – هرچه هست – ثابت است و ارزش افزایشیست. اگر این فکر را دنبال کنیم به اینجا خواهیم رسید که خود ما امکان رشد نداریم

زیرا رشد بدون ارزش افزایی مقدور نیست.

این فکر نادرست که ماشین جای انسان را می‌گیرد در کشور ما، معنایش این است که ماشین وارداتی دارد مردم کشور خود ما را از صحنه بیرون می‌کند. اوست که ارزش افزاست و قاعدتاً نیز اوست که حاکم است.

بحث را بیش از این ادامه نمی‌دهیم و در پایان جملاتی می‌آورم از یک کتاب اقتصاد اسلامی، تا نشان دهم که غلویی جا در نقش ماشین و ادعای اینکه گویا ماشین جای انسان را گرفته و این ماشین است که ارزش افزاست نه انسان، چه نتایجی می‌دهد و نام کتابی که از آن جملاتی به عنوان نمونه فکر می‌کنم مقایسه‌ای بین سیستم‌های اقتصادی است که آقای حسین مظاهری نوشته و در قم از سوی مؤسسه اسلامی «در راه حق» در سه جلد منتشر شده و تیراژ هر جلد آن ۳۰ هزار نسخه است.

نویسنده عزیز بیش از سی بار از کتابی به نام کاپیتالیسم که گویا مارکس آن را نوشته نام می‌برد و همه حرف‌های آن را چپ و راست رد می‌کند. من اثری به نام کاپیتالیسم، نوشته مارکس ندیده‌ام قاعدتاً منظور نویسنده عزیز همین کتاب بسیار معروف کاپیتال است.

باری ایشان پس از رد همه نظریات مارکس حرف خود را این طور خلاصه می‌کند:

خلاصه آنکه برکت کشاورزی – سود اضافی – از خدای متعال است... و به کارگر ربطی ندارد... نسبت عرفی به خود زمین و باغ داده می‌شود. ماشین هم همین طور است. کار ماشین‌های فعلی با آلات و ادوات گذشته تفاوت چشمگیری دارد. اگر سابقاً صحیح بود که گفته شود کشاورز در هشت ساعت هزار متر زمین شخم نمود. اکنون باید گفت که تراکتور در یک ساعت هزار متر شخم نمود. اگر در گذشته گفته می‌شد کارگر در هشت ساعت با ابزار دستی توانست دو متر پارچه ببافد، هم اکنون باید گفت ماشین در ساعت هزار متر پارچه می‌بافد.

ماشین فعلاً به جای انسان نشسته و جای انسان را گرفته است و فعل را به آن نسبت می‌دهند نه به کارگر. بنابراین سود اضافه بر مزد کارگر، به کارگر مربوط نیست به «رانت» و سخاء ماشین ارتباط دارد. مارکس توجه نکرده است که ارزش افزایی از امور عقلی نیست تا برای آن استدلال منطقی به کار رود. همان استدلالی که مارکس از آن می‌گریزد و در عین حال دچار آن است. مارکس دچار متافیزیک و ذهن‌گرایی است. ارزش اضافی از امور عقلی نیست...

بلکه ارزش اضافی امر عقلایی و عرفی و قراردادی است و در این موارد عرف حاکم است و عرف همه مردم بر خلاف گفته مارکس است...

قطعاً مردم در قراردادهای عقلایی عرفی خود سود اضافه را به کارفرما متعلق می‌دانند. آنان که ارزشی را اعتبار کرده‌اند، ارزش اضافی را متعلق به کارفرما می‌دانند و برای کارگر مزد عادلانه اعتبار نموده‌اند و بیش از آن برای او حقی نمی‌بینند و اگر ارزش اضافی را کارگر ببرد او را سارق، ظالم و استثمارگر می‌دانند.

... به همین جهت در فقه اسلام که پایه آن فهم عرفی است [خصوصاً در مورد معاملات که اعمال تعبد در آن کم و شرع مقدس همان بنا، عرفی را امضا فرموده] فروعاتی ذکر شده است که گفتار ما را تأیید می‌کند. 11

(جالب است که آقای محترم وجود اضافه ارزش را قبول دارد!! منتهی مال سرمایه دار می‌داند).

نویسنده محترم در جای دیگری می‌فرماید:

توصیه مارکس بی وجه است. زیرا مالک کاری که به وجود می‌آید از ابتدا کارفرماست و به کارگر ربطی ندارد... صاحب کارخانه‌ای که افرادی را برای تولید استخدام کرده است کار آن افراد ملک صاحب کارخانه است و مثل آن است که خود صاحب کارخانه کار کرده است. به فرض آنکه بپذیریم سود اضافه مربوط به کارگر است باز به کارفرما تعلق دارد. حتی اگر فرضیه مارکس را در مورد اجاره در نظر بگیریم... باز در مورد تعلق سود اضافی به کارگر باطل است... زیرا بدون تردید سود اضافی به کارفرما تعلق دارد، چرا که مواد اولیه در صورتی که بر مواد واقع شده ملک کارفرماست. 12

در یک کلام نظر نویسنده محترم این است که:

گر تضرع کنی و گر فریاد

جوجه را گربه پس نخواهد داد

هر کار بکنیم و مطلب را هر طور بچرخانیم به نظر نویسنده اضافه ارزش متعلق به سرمایه دار است. از شیر مادر حلال‌تر! و اگر کارگر ادعایی نسبت به آن مطرح کند سارق است، ظالم است، استثمارگر است و جالب اینکه آقای نویسنده مدعی است که مخالف سرمایه داری و طرفدار اقتصاد اسلامی است و این عین اقتصاد اسلامی ایشان است. آنچه آقای مظاهری نوشته مختص ایشان نیست. بسیاری دیگر از دانشمندان اسلامی هم همین نظر را دارند و همین جملات را گاه با لحنی دیگر تکرار می‌کنند. برای مزید اطلاع یادآوری می‌کنم که نظریاتی که این نویسنده بیان کرده رونویسی نظریه اقتصاددانان مدافع سرمایه داری است و کمترین رابطه‌ای با اسلام ندارد. نویسندگانی که در کشور ما این نظریه را مطرح می‌کنند حتی یک کلمه از خودشان ندارند و انصاف ایجاب می‌کند که لااقل اسامی دانشمندانی را که از آنها رونویسی کرده‌اند ذکر کنند. اینکه دانشمند مسلمانی عقاید یک دانشمند غربی مدافع سرمایه را پذیرد اشکالی ندارد، حق هرکسی است که هر عقیده‌ای را به مذاقش خوب است پذیرد اما اینکه ضمن پذیرش عقاید سرمایه‌داران، ادعا کند که مخالف سرمایه‌داری

است و ضمن تکرار حرف‌ها و عقاید شناخته‌شده غربی، از ذکر منبع خودداری کرده و نظر خود را مستقل معرفی کند و به اسلام ببندد، در عالم علم و نویسندگی پسندیده نیست.

-
۱. کاپیتال، ج ۱، ص ۶۱ و ۵.
 ۲. همان، ص ۱۱ و ۲.
 ۳. مارکس و مارکسیسم، ص ۹ و ۶.
 ۴. مبانی اقتصادی، صص ۹۸ و ۹ و ۹.
 ۵. همان، صص ۹۶ و ۷ و ۹.
 ۶. صص ۹۸، ۱۰۶، ۲۴ و ۱.
 ۷. مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۵۸ و ۳.
 ۸. همان، ص ۶۸ و ۲.
 ۹. همان، ص ۶۱ و ۳.
 ۱۰. ما این مطالب را در درس های آینده با دقت توضیح خواهیم داد.
 ۱۱. صفحات ۵۹-۱ و ۶ جلد سوم.
 ۱۲. صص ۴۹ و ۵۰ و ۵.